

## دیدگاه‌های قرآنی معتزله

حسین محمدی

درنگاه همه فرقه‌های اسلامی، قرآن ارجمند و گرامی است. هرچند فرقه‌ها به تناسب واقع‌نگری و یا جمود اندیشی خود، در چگونگی استفاده از آن و مستند ساختن فکر و عمل خویش به آن، نحله‌های گوناگونی برگزیده‌اند.

پیش از این که به تجزیه و تحلیل این نظرگاهها بپردازیم و در صدد جداسازی درست از نادرست باشیم، اشاره‌ای به زمینه پیدایش اختلاف و رشد فرقه‌ها در عالم اسلام، دور از انتظار نخواهد بود. تاریخ نشان می‌دهد که هرگاه پیامبری الهی در میان امتها اعلام موجودیت کرده، در نخستین مراحل، دومانع در برابر حرکت اصلاحی آنان رخ نموده است. نخست مستکبرانی که حرکت اصلاحی انبیا را مایه نابودی جاه و جلال خود می‌دیدند و دیگر مستضعفانی که در نتیجه تلقینات استکباری، پایه‌های فرهنگ کفر و شرک را نابخردانه بر دوش کشیده و سیره بردگی و انحراف آباء و اجداد را، راهی بایسته و تغییر ناپذیر تلقی می‌کرده‌اند.

تاریخ حرکت انبیا نشان می‌دهد که معمولاً قدرتهای استکباری، با همه هشدارها و ارشادها، سرانجام تسلیم حق نشده و باتمام توان و تا آخرین نفس با انبیا مبارزه کرده‌اند، ولی رهبران الهی در بیشتر موارد این توفیق را به دست آورده‌اند که بخش عظیمی از نیروهای مردمی و انس انهای تحت استضعاف فکری و اقتصادی را، به هشیاری و ادراک رهنمون شوند.

معمولاً تازمانی که نیروهای مستکبر عرض اندام می‌کنند، جبهه مؤمنان و نیروهای مردمی به منظور حفظ توان و یکپارچگی خود، همت واحد خویش را مقابله با دشمن قرار داده و از اختلاف و تجزیه قوا پرهیز دارند، اما زمانی که در میدان جامعه، موفق شدند و توانستند که اهرمهای استک بار را فرو کشند و اقتدار زور مداران کفر پیشه را درهم شکنند، اختلاف نظرها و دیدگاهها و پراکندگیهای درونی، شدت یافته و به بحرانی از درون منتهی گشته است!

سامری، زمانی جامعه بنی اسرائیل را به سجده در برابر گوساله‌ای وامی‌دارد که ذهن و فکر بنی اسرائیل، از سوی دشمن مشترک فارغ شده است و البته پدیده سامری، همواره از یک نوع نبوده و نیست.

حرکت‌های تفرقه‌انگیز و تشتت‌آفرین، گاه از سوی نسلی صورت می‌گیرد که دو حاکمیت شرک و ایمان را شاهد بوده و تربیت در حاکمیت شرک، آثار پیدا و ناپیدای خود را بر روح و جان آنان باقی گذاشته است. چنانکه در قرآن به این حقیقت اشاره شده است، آن جا که در بیان احوال بنی اسرا ئیل نمایانده است که گروهی از آنان، نتوانستند به طور کلی اندیشه حس‌گرایی و بت‌پرستی را از فکر و خیال خود دور سازند و به موسی گفتند:

(لن نؤمن لك حتى نرى الله جهره) بقره/ ۲۵۵

به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آن که خدا را آشکارا ببینیم!

(قالوا يا موسى اجعل لنا الهاً كما لهم آلهة...) اعراف/ ۱۳۸

ای موسی برای ما خدایی [از نوع بت و مظاهر مادی] قرار ده، همچنانکه ایشان خدایانی دارند. زمانی دیگر، علت پیدایش تفرقه‌ها، سوء استفاده عناصر جامعه از خلأهای موجود و توانهای فردی خویش بوده است.

در صورتی که عناصر مستکبر، به طور کلی نابود نشده باشند و آثار و بقایای اندیشه و منش آنان در نسلشان باقی مانده باشد، این طایفه نیز که سودای اقتدار گذشته و موقعیت اجداد خود را در سر می‌پروراند، به صورت غیر مستقیم و گاه مستقیم به مبارزه با مؤمنان و جامعه ایمانی می‌پردازند، ولی این بار نه با جنگ و ستیز، بلکه نخست با ایجاد تزلزل و شکاف فکری و عقیدتی میان اهل ایمان. عوامل دیگری نیز در این میان تأثیر دارد، چونان عوامل بیگانه و فرهنگهای بیرونی سلطه طلب... اکنون باز می‌گردیم به تاریخ اسلام.

تقریباً همه عوامل یادشده در تاریخ اسلام، برای پراکنده ساختن قوای ایمانی و شکستن اقتدار دینی مردمان، گام در میدان تجربه گذاشته است.

زمانی که پیامبر اسلام با سرعت شگفت‌انگیزی، جزیره العرب را به تسخیر فکر و اندیشه و باور الهی خود در آورد و عرصه بر مشرکان و جناحهای عقیدتی مخالف و سلطه جویان زور مدار و تزویرگر، تنگ شد، آنان نیز از رحلت زود هنگام پیامبر خاتم، سوء استفاده‌های فراوان کردند.

برخی به دروغ ادعای نبوت کردند و بحرانهایی مقطعی و منطقه‌ای نیز به وجود آوردند! گروهی دیگر به منظور تصرف پایگاه اقتدار دینی، در تلاش برآمدند تا خود را در مسند حاکمیت قرار دهند و یا دست کم کسی را از خود: (انصار، مهاجر، اوس، خزرج و...) در آن مسند جای دهند، تا در پرتو آن ارتباط، از مزایای بیشتری برخوردار شوند.

داستان سقیفه، گروههایی که در آن شرکت داشتند، سخنانی که از سوی عناصر مختلف حاضر در آن محفل اظهار شد، همه و همه گواه فرصت طلبیهای شدیدی است که نخست در زاویه سیاست رخ داد و سپس دامنه آن به همه ابعاد اعتقادی و عملی امت اسلام کشیده شد.

مجموعه دیگری که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) سعی در شکستن وحدت فکری و عملی امت اسلام داشتند، داعیه داران رهبری اقلیتهای مذهبی: (روحانیان یهودی و مسیحی، احبار و رهبان) بودند که جمع پیروان خود را در معرض آسیب می‌دیدند.

اینان به دلیل جلوگیری از نفوذ اندیشه اسلامی به داخل محافل مذهبی خویش، تلاش می‌کردند تا به شیوه‌های گوناگون، در مبانی فکری و اعتقادی امت اسلام خدشه کنند.

گذشته از این که به گواهی منابع رجالی و وجود روایات اسرائیلی، این گروه نقش مزورانه تری را نیز به کار گرفتند و آن عبارت بود از وارد ساختن اندیشه و باورهای خاص خویش در مجموعه روایی وحدیتی مسلمانان.

همه این عوامل را که در کنار هم مورد توجه قرار دهیم، آشکار می‌گردد که پیدایش فرقه‌ها و رخداد مذاهب فکری گوناگون چگونه صورت گرفته است.

البته نباید از نظر دور داشت که ترجمه متون فلسفی از سایر زبانها به زبان عربی، بی شک موج جدیدی را در افکار محافل علمی مسلمانان در آن عصر به وجود آورد که هم می توانست مثبت باشد و هم منفی.

اگر مسلمانان در رویارویی با این امواج، از ابزار وامکانات و روشهای متقن و مستحکمی برخوردار می بودند، بی شک این رویارویی فرهنگها و اندیشه ها، بر استحکام بنیه فکری مسلمانان می افزود، ولی چنانچه در برابر این امواج، مرعوب و بی پشتوانه بودند، همراه هر موج به صخره های شک و تردید کوبیده می شدند.

به هر حال، بخشی از اختلافهای فکری مسلمانان، از این رهگذر پدید آمد. گرچه بخشی از تلاشهای ارزنده کلامی و فلسفی نیز نتیجه همین رویارویی بود. ما در این نوشته برآنیم تا تفاوت دیدگاههای فرقه های مختلف اسلامی را در زمینه قرآن، بررسی کنیم و از این رهگذر به نکاتی بایسته دست یابیم.

نکته ای در زمینه راه شناخت عقاید فرق

بیادکرد این نکته ضروری است که پژوهش در زمینه عقاید فرقه ها، کار چندان سهلی نیست. چرا که اگر بخواهیم تنها بااستناد به داوریهها و نسبتهای نویسندگان کتابهای (فرق و نحل) بسنده کنیم، کار بسیار دشوار و دور از واقع خواهد بود، زیرا بسیاری از فرقه شناسان و نویسندگان، در این زمینه نتوانسته اند خود را از تعصب و وابستگی به یکی از فرقه ها و دشمنی با دیگر فرق، دور بدارند. از این روی، گاه نسبتهای دروغ و توهین آمیز و تهمت‌های آشکار نیز در نوشته های آنان دیده می شود. آمیختگی گزارش تاریخی با اظهار عقیده شخصی نویسندگان، کار را بر محققان در این وادی دشوار ساخته است.

گواه ادعای بالا، کتابهایی چون: الفرق بین الفرق نوشته بغدادی و التبصیر نوشته اسفراینی است که هنگام نقل اقوال مخالفان خود، به سخنان و آرای آنان، عنوان: (افتضاح)، (ضالت) و (بدعت) داده اند. بنابراین، راه صحیح در مسیر این پژوهش، مراجعه به منابع دست اول خود فرقه هاست و در صورت نبود یا کمبود آن منابع، باهوشیاری و دقت زیاد باید به کتابهای (ملل و نحل) استناد جست و اتکا کرد.

معتزله و تفسیر

دوران پیش از پیدایش معتزله را می توان به دو بخش تقسیم کرد:

۱. عصر صحابه. در این عصر، صحابه در تفسیر آیات قرآن از آیات، روایات پیامبر، اسباب نزول، لغات، عادات و سنتهای عرب سود می بردند. آنان در تفسیر بیشترین اعتماد را به آیات و روایات پیامبر داشتند. در میان آنان، ابن مسعود از تفسیر به رأی سود می گرفت و شاگردان خود را در عراق با این روش تفسیری آشنا می ساخت.

۲. عصر تابعان. در این عصر، افزون بر مصادر و منابع تفسیری صحابه از سخن صحابی نیز به عنوان یکی از منابع تفسیری یاد می‌شد. مجاهد و برخی از شاگردان ابن مسعود، افزون بر این منابع، از تفسیر به رأی نیز استفاده می‌کردند.

با پایان یافتن عصر صحابه و پیدایش فرقه‌ها و بخصوص فرقه معتزله، تنشها و اختلافات در باره قرآن، تفسیر، شیوه‌ها و منابع آن، بالاگرفت و هر فرقه و گروهی بر اساس باورها و اندیشه‌های خود، نظریات و نکاتی در باره قرآن و تفسیر ابراز می‌داشت که از دیدگاه دیگر فرق، مورد پذیرش نبود. عبد الجبار معتزلی، عالم و مفسر بزرگ معتزله این نظریه‌ها را به ترتیب زیر می‌آورد:

۱. قرآن، معنی و مفهومی ندارد و فقط جهت تلاوت نازل شده است.

۲. قرآن، مفهوم دارد، ولی دلیلی برای شناخت مفاهیم آن نداریم.

۳. فقط پیامبر از مفاهیم قرآن آگاه است و بایستی در شناخت مفاهیم قرآن از آن حضرت نکته‌ها را فرا گیریم.

۴. قرآن، دارای مفهوم و تفسیر پذیر است و فقط پیامبر و صحابه و تابعان از عهده تفسیر آن بر می‌آیند.

۵. قرآن، افزون بر ظاهر، باطنی دارد که برخلاف ظاهر آن است و باطن قرآن را تنها پیامبر(ص) یا امام(ع) می‌دانند.

۶. در ورای ظاهر قرآن چیز دیگری وجود ندارد، ولی تفسیر و تأویل همان ظاهر مختص به پیامبر(ص) و امام(ع) است.

۷. آیات قرآن بر دو قسم هستند: محکمت و متشابهات. محکمت قرآن مفهوم دارند، ولی متشابهات قرآن بر معنایی دلالت ندارند.

۸. متشابهات قرآن چونان محکمت دارای مفهوم هستند، ولی فقط پیامبر و ائمه(ع) از آن آگاهی دارند.

معتزلیان که این نظریه‌ها را با باورها و افکار خویش هماهنگ نمی‌دیدند، به کمک عقل، آیات و روایات به رد آنها پرداختند و مدعی گشتند:

(صاحبان این اندیشه‌ها بر قرآن و اسلام ضرباتی وارد ساخته‌اند که از تمام ضربه‌ها و اشکالات کافران و ملحدان بر قرآن سهمگین تر است.)<sup>۱</sup>

برای نمونه به چگونگی رد نظریه اول توسط عبد الجبار معتزلی می‌پردازیم:

(غرض اصلی از آیات قرآن، فهماندن حقایق به مردم است و دیگر اغراض، مانند تعبد به تلاوت قرآن، فرع بر فهماندن و فهمیدن آیات است و اگر این غرض در کلامی وجود نداشته باشد، آن کلام لغو و گوینده اش یاهو گو خواهد بود و چون قرآن کلام خداست و خداوند از هرگونه لغوی منزّه است، بنابراین آیات قرآن مفهوم دارد.

علاوه، شناخت احکام، از تکالیف است و منبع این شناخت آیات قرآن و چنانچه ما از شناخت مراد و

مفهوم آیات ناتوان باشیم، تکلیف به غیر مقدور (مالایطاق) شده ایم.)<sup>۲</sup>

روش تفسیری معتزله

چنانکه گفته شد، هیچ یک از نظریه های فوق، مورد پذیرش معتزله قرار نگرفت. آنان قرآن را دارای مفهوم می دانستند و فهم و تفسیر آن را امکان پذیر می شمردند و اعتقاد داشتند که فهم و درک و تفسیر آیات حتی آیات متشابه، اختصاص به پیامبر، ائمه، صحابه و تابعان ندارد. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که معتزلیان در تفسیر قرآن از دو شیوه سود می برده اند:

#### ۱. تفسیر به مأثور

تفسیر آیات به کمک آیات، روایات پیامبر (ص) و معصومین (ع) و یاسخن صحابی و تابعی چنانکه اهل سنت می گویند، تفسیر مأثور نامیده می شود. این شیوه از آغاز فعالیت تفسیری معتزله جزء متد تفسیری آنان بود و در سخنان، گفت و گو و کتابهای اندکی که از آنان بر جای مانده است، به موارد بسیاری برمی خوریم که از این شیوه در تفسیر آیات سود برده اند. بنابراین، آنانی که معتزله را دشمن آیات و روایات معرفی می کنند و تفاسیر آنان را سراسر باطل جلوه می دهند، تحت تأثیر تعصب و کم رنگ جلوه دادن تفاسیر و خدمات تفسیری معتزله سخن گفته اند.

#### ۲. تفسیر قرآن به قرآن

یکی از شیوه های تفسیری معتزله، تفسیر قرآن به قرآن است. آنان در این روش تفسیری از مبینات برای تفسیر مجملات، از خاص جهت تفسیر عام، از مقیدات برای تفسیر اطلاقات و از محکومات در تفسیر متشابهات سود می بردند و در مواردی نیز از قراءت در تفسیر آیات بهره می گرفتند.

\* تبیین مجملات به مبینات

(فتلّقی آدم من ربّه کلمات فتاب علیه انه هوالتوّاب الرّحیم... ) بقره / ۳۷

سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت و خداوند توبه او را پذیرفت، چرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

در این آیه واژه (کلمات) مجمل است و روشن نیست چه کلماتی آدم (ع) از خداوند آموخت.

زمخشری مفسر بزرگ معتزله در تفسیر این آیه و تبیین (کلمات) از این آیه شریفه سود می برد:

(ربّنا ظلّمنا أنفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكوننّ من الخاسرین) اعراف / ۲۳

گفتند: پروردگارا ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود.

وی سپس می نویسد:

(اگر بگویی آن کلمات چیست؟ می گویم آن کلمات آیه شریفه: (ربّنا ظلّمنا أنفسنا...) است. ۳.

و در آیه شریفه:

(یا ایّها الذین آمنوا أوفوا بالعقود أحلتّ لكم بهیمة الأنعام الا ما تلی علیکم...)

مائده / ۱

ای کسانی که ایمان آورده اید به پیمانها وفا کنید، چهارپایان برای شما حلال شده است، مگر آنچه بر شما خوانده می شود.

جمله (الّا ما یتلی علیکم) مجمل است و زمخشری در تفسیر آن، از آیه دیگر قرآن که مبین است، سود می برد. او می نویسد:

(بهیمه به چهارپایان دریا و خشکی گفته می شود و اضافه آن به انعام مثل اضافه خاتم به فضّه است. ومبّین (الّا ما یتلی علیکم)، آیه ذیل است:

(حرّم علیکم المیتة والدم و لحم الخنزیر وما اهلّ لغيرالله به والمنخنقة و الموقوذة و المتردّية و النطیحة و ما اكل السبع الا ما ذکیتم و ما ذبح علی النّصب وان تستقسموا بالاذلام... ۴ مائده/ ۳

\* تفسیر عام به خاص

(والذین یتوقّون منکم و یذرون أزواجاً یتربّصن بأنفسهنّ أربعة أشهر و عشرأ...)

بقره/ ۲۳۴

و کسانی که از شما می میرند و همسرانی باقی می گذارند، باید چهار ماه و ده روز، انتظار بکشند او عده نگه دارند].

این آیه درباره عده وفات است و از این جهت که عده وفات زن باردار، در آن بیان نشده است، عام نامیده می شود. بنابراین، بایستی در تفسیر آن از آیات خاصی که در این مورد وارد شده است، بهره جست.

ابوالحسین بصری معتزلی در تفسیر آیه فوق می نویسد:

(آیه شریفه: (... واولات الاحمال أجلهنّ أن یضعن حملهنّ... (طلاق/۴)؛ [عده زنان باردار این است که بار خود را بر زمین بگذارند... خاص است و به کمک آن، آیه عده وفات را تخصیص زده، تفسیر می کنیم.)

همو در تفسیر آیه: (ولاتنکحوا المشرکات حتّی یؤمننّ...) بقره/ ۲۳۱

بازنان مشرک و بت پرست، تا ایمان نیآورده اند ازدواج نکنید...

که به صورت عام از ازدواج با زنان مشرک نهی می کند، از این آیه سود برده است:

(والمحصنات من المؤمنات و المحصنات من الذین أوتوا الكتاب...)

مائده/ ۵

و نیز زنان پاکدامن از مسلمانان، و زنان پاکدامن از اهل کتاب بر شما حلالند...

وی آن گاه می نویسد:

(این آیه شریفه خاص است و ازدواج با زنان پاکدامن اهل کتاب را جایز می شمارد بنابراین مخصص

(لاتنکحوا المشرکات...) است.) ۵

\* تفسیر مطلق به وسیله مقید

زمخشری در تفسیر آیه: (حرمت علیکم المیتة و الدّم...) (مائده/۳) لفظ (دم) را که مطلق است و خون داخل بدن مذبوح را نیز شامل است به کمک آیه: (الآن یكون میتة او دمأ مسفوحاً) که دلالت بر حرمت خون بیرون ریخته از بدن حیوان دارد مقید می کند و می نویسد:

(مراد از خون، خون فصید است؛ [یعنی خونی که با شکافتن بدن حیوان بیرون کشیده می شود.] ۶ در این گونه موارد که دو آیه یا بیشتر درباره یک حکم (تحریم خوردن خون) وارد شده است، معتزلیان برای رفع تعارض بین دو آیه، مطلق را بر مقید حمل می کنند و به کمک آن به تفسیر آیه مطلق می پردازند، چنانکه زمخشری (دم) را که مطلق است بر (دم مسفوح) حمل کرده است، ولی در مواردی که دو نص برای دو حکم متفاوت رسیده باشد، آنان حمل مطلق بر مقید و تفسیر مطلق به مقید را جایز نمی شمارند؛ مثلاً در آیه:

والذین یظاہرون من نسائهم ثم یعودون لما قالوا فتحریر رقبةً) مجادله/۳

کسانی که همسران خود را ظهار می کنند، سپس از گفته خود باز می گردند باید پس از آمیزش جنسی برده ای را آزاد کنند...

واژه (رقبه) که کفاره ظهار است، مطلق است و در آیه: (... ومن قتل مؤمناً فتحریر رقبةً مؤمنه...) که درباره کفاره قتل است، واژه (رقبه) مقید است به (مؤمنه).

در این گونه موارد که دو آیه دو حکم متفاوت (کفاره ظهار و کفاره قتل) را بیان می کند، برخی به قرینه کفاره قتل (مسلمان بودن برده) کفاره ظهار را نیز مقید می دانند و می گویند مسلمان بودن برده در کفاره ظهار الزامی است، ولی زمخشری که گویا شرط حمل مطلق بر مقید را و حدت حکم می داند، این گونه تفسیر را نمی پذیرد. او می نویسد:

(در کفاره ظهار، مسلمان بودن برده ضروری نیست، زیرا آیه مطلق است. بنابراین، ظهار کننده همچنانکه می تواند برده مسلمان آزاد کند، می تواند برده کافر آزاد کند.) ۷

\* تفسیر متشابه به محکم

معتزله بر خلاف عده ای که تفسیر متشابهات را ناممکن می پندارند و برخی که تفسیر متشابهات را مختص به پیامبر و ائمه می دانند و دیگران را از تفسیر آن عاجز می خوانند، تفسیر متشابه را ممکن و مفسران را در تفسیر آن، توانا معرفی می کنند.

عبدالجبار معتزلی می نویسد:

(گرچه متشابهات دلالت بر مراد شارع ندارند، ولی به کمک محکومات قرآن می توان به تفسیر آنها

پی برد.) ۸

زمخشری نیز در تفسیر آیه

(وجوه یومئذ ناضرة. الی ربها ناظرة) قیامة/ ۲۳-۲۴

در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است و به پروردگارش می نگرد

که از دیدگاه معتزله، متشابه قلمداد می گردد، از آیه زیر سودبرده است و متشابه را حمل بر محکم کرده است:

(لاتدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار)

چشمها او را نمی بینند ولی او همه چشمها را می بیند... ۹

همچنین در تفسیر آیه:

(واذا أردنا أن نهلك قرية أمرنا مترفيها ففسقوا فيها فحقّ عليها القول...)

اسراء/۱۶

چون بخواهیم قریه ای را هلاک کنیم، خداوندان نعمتش را فرماییم تا در آن جا تبهکاری کنند، آن گاه عذاب بر آنها واجب گردد.

که مخالف عقاید معتزله است و از متشابهات به شمار می آید، از آیه محکم بهره می جوید:

(واذا فعلوا فاحشاً قالوا وجدنا عليها آباءنا والله أمرنا بها قل انّ الله لا يأمر بالفحشاء أتقولون على الله

مالا تعلمون) اعراف/۲۸

چون کار زشتی کنند، گویند: پدران خود را چنین یافته ایم و خدا ما را بدان فرمان داده است. بگو:

خدا به زشتکاری فرمان نمی دهد. چرا چیزهایی به خدا نسبت می دهید که نمی دانید.) ۱۰

\* تفسیر قرآن به وسیله قراءتهای گوناگون

یکی از روشهای معتزله در تفسیر قرآن به قرآن، سودگرفتن از قراءتهای مختلف است؛ برای نمونه:

در تفسیر این آیه:

(والسارق والسارقة فاقطعوا أيديهما جزاء بما كسبا...) مائده/۳۸

دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان یک مجازات قطع کنید.

زمخشری از قراءت عبداللّه (السارقون والسارقات فاقطعوا ایمانهم)، سود می برد و در تفسیر آیه می

نویسد:

(مراد از دو دست، دو دست راست [دست راست مرد و دست راست زن سارق] است.) ۱۱

ویا در تفسیر آیه: (وكلّم الله موسى تكليماً) که مطابق قراءت مشهور مبنی بر رفع (اللّه)، ظاهری بر

خلاف باور معتزله دارد، معتزله از قراءتی در تفسیر آیه سود می برد که در راستای اندیشه های

معتزله باشد. زمخشری می نویسد:

(ابراهیم و یحیی بن وثاب (اللّه) را به نصب قراءت کرده اند. بنابراین، موسی (ع) با خداوند سخن می

گفته است، نه خداوند با موسی.) ۱۲

\* تفسیر قرآن به حدیث پیامبر (ص)

یکی از روشهای مهم تفسیری نزد بیشتر مفسران، تفسیر قرآن با استفاده از روایات تفسیری

پیامبر است. این شیوه تفسیری، در تفسیر معتزله نیز به کار رفته است، ولی استفاده آنان از روایات

تفسیری پیامبر (ص) محدود است، زیرا معتزله مانند بسیاری از مفسران، روایات تفسیری پی امیر را

از جهت سند مخدوش می دانند و گویا همین جهت موجب گردیده که بزرگان اعتزال، ضوابطی را

برای خبر صحیح و قابل استدلال وضع کنند. عبدالجبار معتزلی می نویسد:

(خبر صحیح باید دارای شرایط زیر باشد:



۱. تعداد کسانی که خبر را نقل می کنند به حدی باشد که احتمال تبانی آنان بر دروغ و تهمت منتفی باشد.

۲. قدر مشترکی که آنان را بر دروغ و تهمت توانا سازد، وجود نداشته باشد.

۳. آنچه از آن خبر می دهند از مشتبهات نباشد...)

و ی پس از ذکر این شرایط می نویسد:

(تمام این شرایط به یک شرط باز می گردد و آن این که بدانیم کسی که خبر را نقل می کند، قصدش اخبار است و انگیزه دروغ گفتن ندارد.) ۱۳

براین اساس، عمروبن عبید خبرهای آحاد را نمی پذیرفت و وقتی حدیثی از پیامبر شنید، گفت:

(اگر این سخن را از اعمش و حتی پیامبر بشنوم آن را قبول نخواهم داشت.)

معتزله با وجود استفاده محدودی که از روایات می بردند، در جهات مختلفی مثل تخصیص عام، تقييد مطلق، تبیین مجمل، مشکل قرآن، فضیلت سوره ها بهره می جستند.

نمونه: در تفسیر آیه:

(حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین) بقره / ۲۳۸

در انجام همه نمازها، و نماز وسطی کوشا باشید و از روی خضوع و اطاعت برای خدا بپا خیزید.

زمخشری برای روشن ساختن مصداق (صلوة الوسطی) به روایات پیامبر تمسک می جوید و می نویسد:

(مراد از (صلوة وسطی) نماز عصر است، زیرا پیامبر در جنگ احزاب فرمود: (باز داشتند ما را از نماز وسطی؛ یعنی نماز عصر...) و چنانکه حفصه می گوید: قراءت پیامبر (والصلاة الوسطی صلاة العصر) بود.) ۱۴

و در تفسیر آیه شریفه: (لذکر مثل حظ الانثیین) که در مورد ارث است و به صورت عام سهم پسر را دو برابر سهم دختر بیان می کند، ابوالحسین بصری معتزلی می نویسد:

(این آیه به دو روایت پیامبر تخصیص می خورد: یکی روایت (لایرث القاتل) و دیگری (ولایتوارث اهل ملتین). بنابراین، نتیجه می گیریم پسری که پدرش را کشته و یا مرتد گردیده است، از پدرش ارث نمی برد.) ۱۵

بیان اهمیت و فضیلت سوره ها از موارد دیگری است که معتزله از روایات سود برده اند. زمخشری در تفسیر سوره حمد می نویسد:

(از پیامبر نقل شده که آن حضرت به ابی ابن کعب فرمود: آیا از سوره ای که مثل آن در تورات و انجیل و قرآن نیامده است، تو را آگاه کنم؟ ابی کعب گفت: بلی ای پیامبر خدا، پیامبر فرمود: آن سوره فاتحة الكتاب است...) ۱۶

\* تفسیر قرآن به روایات اهل بیت (ع)

این منبع در تفاسیر معتزله به صورت محدود مورد استفاده قرار گرفته است.

نمونه: روزی عمرو بن عبید به حضور امام باقر(ع) رسید و مفهوم رتق و فتق در آیه شریفه: (اولم یزالذین کفروا أنّ السّموات والأرض کانتا رتقاً ففتقناهما) را جويا شد. امام (ع) در پاسخ فرمودند: (آسمان بسته بود و باران نمی بارید و زمین بسته بود و گیاه نمی رویید. پس خداوند آسمان را به باران گشود و زمین را با گیاه شکافت.)  
 در مورد دیگری، عمرو بن عبید از امام (ع) درباره غضب خداوند در آیه شریفه: (ومن یحلل علیه غضبی فقد هوی) سؤال کرد، امام (ع) فرمود:  
 (مراد از غضب خداوند، عقاب الهی است... ۱۷)  
 و در مواردی نیز زمخشری از سخنان اهل بیت(ع) در تفسیر آیات سود می برد. برای نمونه او در تفسیر: (اهدنا الصّراط المستقیم) (فاتحه/ ۶) از تفسیر علی(ع) که اهدنا را به مفهوم (ثبتنا) معنی کرده اند، سود می برد. ۱۸.

#### \* تفسیر قرآن با سخن صحابه و تابعان

معتزله در تفسیر و تبیین برخی از آیات از سخنان صحابه و تابعان سود می برند.  
 نمونه: زمخشری در ذیل آیه شریفه: (ادفع بالتی هی أحسن السيئة... (مؤمنون / ۱۰۱)، از سخن ابن عباس و مجاهد و حسن بصری استفاده کرده است. ابن عباس می گوید: مراد از احسن، (لاله الآله) است و مراد از سیئه، شرک.  
 مجاهد بر این باور است که مراد از احسن، (سلام) است.  
 و حسن بصری معتقد است: (چشم پوشی کردن) مراد از احسن است. ۱۹.  
 و از سعید بن جبیر در ذیل آیه: (فدلّیّهما بغرور فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سوءاتهما...) حکایت شده که لباس آدم و حوا از جنس اظفار بود. ۲۰.  
 علاوه بر صحابه و تابعان، معتزله در تفسیر از نظریات مفسرانی چون واصل بن عطاء، عمرو بن عبید، کلبی، قتاده و ... بهره جسته اند.

#### معتزله و تفسیر به رأی

تفسیر قرآن به وسیله باورها و تلاشهای فکر با استفاده از لغت، نحو، صرف، بلاغت، کلام، فقه و اصول فقه و بدون توجه به احادیث نبوی و معصومین، تفسیر به رأی نامیده می شود.  
 این شیوه تفسیری نخستین بار توسط ابن مسعود مورد استفاده قرار گرفت و پس از او برخی تابعان مانند مجاهد، ابن روش تفسیری را به کار بردند. ولی عده دیگری از مسلمانان تفسیر به رأی را مردود می دانستند و اعتقاد داشتند، تنها پیامبر و امام(ع) و صحابه از شایستگی تفسیر قرآن برخوردارند و دیگران از درک و فهم مراد آیات و تفسیر آن عاجزند و بایستی تفسیر آیات را از پیامبر و ائمه(ع) فراگیرند.

ظهور معتزله در قرن دوم هجری و ابراز آراء و اندیشه های جدید مانند: توحید، عدل، وعد و وعید، منزلت بین منزلتین و امر به معروف و نهی از منکر و سعی در اظهار این که این باورها از قرآن الهام

گرفته اند، معتزلیان را بر آن داشت که طرفدار تفسیر به رأی شوند و اختصاص تفسیر به پیامبر و ائمه و صحابه را نپذیرند.

عبدالجبار معتزلی می نویسد:

(کلام خداوند دلالت بر مراد او می کند و فهم و درک مراد او اختصاص به شخص خاصی ندارد. بنابراین، هر کس از شرایط تفسیر برخوردار باشد، می تواند قرآن را چنانکه پیامبر و ائمه تفسیر می کردند، تفسیر کند.) ۲۱

این اندیشه معتزله و استفاده وسیع و گسترده از عنصر عقل در راستای اثبات و دفاع از اندیشه های اعتزالی در تفسیر قرآن، موجب دشمنی فقهاء و محدثان با معتزله گشت تا آن جا که ابویوسف، معتزله را از زنداقه به شمار می آورد و مالک و شافعی شهادت آنان را نمی پذیرفتند و شیبانی فتوا می داد:

(هر کس به معتزلی اقتدا کند، نمازش پذیرفته نیست.)

جایگاه عقل در تفسیر معتزله

عقل، یکی از منابع مهم در تفسیر معتزله است و اهمیتی که معتزله برای دلیل عقلی قائلند، از دیگر ادله شرعی بیشتر است و در حقیقت دلیل عقل از دیدگاه معتزلیان حاکم بر سایر ادله است و سایر ادله بایستی با توجه به دلیل عقل، معنی و تفسیر شوند.

عبدالجبار معتزلی می نویسد:

(عقل، کتاب، سنت و اجماع ادله شرعی هستند و از میان آنها عقل مقدم بر همه است، زیرا به کمک عقل، خدا را می شناسیم و پس از شناخت خدا، سایر ادله مثل کتاب، سنت و اجماع معنی پیدا می کند. و گرنه اگر بخواهیم بدون دلیل عقل وبا استفاده از آیات و روایات، خدا و صفات او را بشناسیم، دور لازم می آید، زیرا شناخت خداوند و صفات او متوقف بر آیات و روایات است و حجیت آیات و روایات متوقف بر شناخت خدا.) ۲۲

زمخشری می نویسد:

(در راه دین با پرچم برهان و عقل حرکت کن و به روایت از این و آن قناعت نکن...) ۲۳

وی در ذیل آیه: (لقد کان فی قصصهم عبرة لأولی الألباب...) (یوسف/۱۱۱) می نویسد:

(پس از دلیل عقل، قرآن قانونی است که سنت، اجماع و قیاس به آن مستند است.) ۲۴

این اندیشه، معتزله را ناگزیر ساخت آیات قرآن را از جهت محتوا به سه دسته تقسیم کنند:

۱. آیاتی که عقل قادر بر درک آن نیست، ولی مغایرت با عقل نیز ندارد؛ مانند نماز، روزه و سایر عبادات.

۲. آیاتی که فقط عقل قادر بر درک آن است؛ مثل توحید و عدل خداوند، زیرا تا عقل، خدا و صفات او را نشناسد، معانی آیات توحید و عدل را نمی تواند بفهمد.

۳. آیاتی که بدون کمک از عقل نیز قابل شناخت است. هر چند اگر محتوای آن آیات در قرآن هم نیامده بود، عقل می توانست به تنهایی آن حقایق را، مثل قابل رؤیت نبودن خدا بفهمد. ۲۵

معتزله در تفسیر دسته اول از آیات به هیچ روی از عقل استفاده نمی کردند، اما در دسته دوم، پیش از تفسیر آیات به دلیل عقلی مراجعه کرده، هرآنچه داوری عقل بود عقیده خود معرفی می کردند و سپس به تفسیر آیات قرآن را با توجه به حکم عقل می پرداختند.

نمونه: آنان پیش از تفسیر آیه: (ولمّا جاء موسى قال ربّ أرنى أنظر إلیک...) که درباره دیدن خدا آمده است، به عقل خویش مراجعه می کردند و چون عقل، قابل رؤیت بودن خداوند را مستلزم جسم بودن او می دانست در حالی که خداوند منزّه از جسم است، معتزله این حکم عقل را عقیده خود اعلام می داشتند و سپس آیه را از این جهت که مخالف حکم عقل است، تأویل می کردند و می گفتند: از این رو که در آیه شریفه واژه (نظر) آمده است، معلوم می شود که موسی(ع) اعتقاد به دیدن خدا نداشته و این سخن او در حقیقت نقل سخن کفار است، زیرا وقتی عمرو بن عبید و واصل بن عطاء دیدن خدا را به حکم عقل باور ندارند، چگونه بگوییم شخصیتی مانند موسی(ع) معتقد به امکان دیدن خدا بود و از خدا می خواست خود را به او بنمایاند. ۲۶

و یا در آیه شریفه: (وکلم الله موسى تکلیماً) که درباره کلام خداست، ابتدا به حکم عقل، سخن گفتن خداوند را به صورت مستقیم، از محالات به شمار می آوردند و سپس با توجه به این عقیده آیه را تأویل می کردند و می گفتند: فاعل در آیه شریفه موسی(ع) است. بنابراین، موسی(ع) با خدا سخن می گفت نه خدا با موسی. ۲۷

و یا در مورد آیه شریفه: (وکذلک جعلنا لکلّ نبیّ عدواً...) که با باورها و اندیشه معتزله ناسازگاری داشت و از طرفی مخالفان آنها در اثبات مخلوق بودن افعال عباد از آن سود می جستند، بسیاری از معتزله تاویلاتی بیان می داشتند.

ابوبکر اصمّ معتزلی می گوید:

(خداوند سبب دشمنی کافران با پیامبر نبود بلکه کافران به آن جهت که محمد(ص) برای پیامبری مبعوث شد و فقط او قادر بر معجزه بود، بر وی حسد ورزیدند و همین حسد، سبب دشمنی آنان با پیامبر شد.)

کعبی مفسر دیگر معتزله می گوید:

(خداوند دشمنی با پیامبر را در دل کافران نیافرید، بلکه به پیامبران دستور داد تا دشمن کافران باشند و آنان را از دشمنی کافران با ایشان آگاه کرد و این عوامل باعث شد کافران دشمن انبیا شوند، زیرا دشمنی همیشه دوطرفی است. از همین رو، صحیح است که بگوییم خداوند کافران را دشمن انبیا قرار داد.) ۲۸

و در مواردی نیز از حکم عقل به صورت غیرمستقیم و در خدمت یک منبع تفسیری دیگر سود می جستند، به این معنا که ابتدا با منابع دیگری به تفسیر آیه می پرداختند و دلیل درستی آن تفسیر را حکم عقل قرار می دادند.

نمونه: برخی به آیه: (ثمّ استوی علی العرش) برای اثبات جسم بودن خدا استدلال کرده اند و می گویند: (استوی) در آیه به معنای انتصاب (راست ایستادن) است. بنابراین، خداوند نیاز به مکان دارد و هرآنچه نیازمند مکان باشد، جسم است.

ولی عبدالجبار معتزلی در تفسیر آیه، (استوی) را به معنای دیگری که در لغت یا شعر به کار رفته است، می گیرد و می نویسد:

(استواء، به معنی استیلاء و اقتدار است، زیرا عقل دلالت بر قدیم بودن خداوند دارد و اگر خداوند را جسم و نیازمند به مکان فرض کنیم، حادث خواهد بود، نه قدیم.) ۲۹

\* تخصیص آیه به حکم عقل

تخصیص آیه به حکم عقل از دیگر موارد کاربرد عقل نزد معتزله است.

نمونه: در تفسیر آیه شریفه: (ومن یعص الله ورسوله ویتعدّ حدوده یدخله ناراً خالداً فیها...) (نساء/۱۴)

۱۴/نساء

آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می کند که جاودانه در آن خواهد ماند.

عبدالجبار معتزلی می نویسد:

(آیه دلالت می کند که هر مسلمانی که خدا و پیامبرش را نافرمانی کند و از مرزهای او تجاوز کند، برای همیشه در جهنم خواهد ماند مگر این که توبه کند.

اگر اشکال شود که در آیه، ذکر توبه نیامده است، بنابراین، چه توبه کند چه نکند، همیشه در جهنم خواهد بود.

پاسخ می دهیم: اشتراط توبه به حکم عقل است، زیرا خداوند کسی را که برای جبران اشتباه و

عصیان خود تلاش می کند، عقاب نمی کند... و آنچه را عقل دلالت بر شرط بودن آن کند، در

حکم مخصص متصل است.) ۳۰

کاربرد عقل در شناخت محکم و متشابه و تفسیر آن

از موارد دیگر استفاده معتزله از عقل، شناخت متشابه و تفسیر آن است.

همدانی در این باره می نویسد:

(آیات متشابه دلالت بر چیزی ندارند، ولی به کمک عقل می توان به مدلول آنها دست یافت.) ۳۱

شیوه معتزله در تفسیر متشابهات بدین گونه است که نخست تمام آیاتی را که در یک موضوع وارد شده، کنار یکدیگر قرار می دهند و از عقل برای شناخت محکم و متشابه آن آیات سود می برند؛

یعنی آیاتی را که با عقل خویش ناسازگار یابند، متشابه معرفی می کنند و آیاتی را که موافق عقل ببینند، از محکومات به شمار می آورند و پس از مرحله بازشناسی متشابهات از محکومات، متشابه را به

کمک عقل تأویل می کنند و در آخرین مرحله، از محکومات جهت تفسیر متشابهات سود می برند.

نمونه: آیه: (وجوه یومئذ ناضرة الی ربّها ناظرة) از آن جهت که ظاهرش با دلیل عقل ناسازگار است، از

دیدگاه معتزله متشابه به شمار می آید و چون از متشابهات است، باید تأویل گردد. زمخشری می

نویسد:

تقدیم مفعول (ربّ) درآیه شریفه دلالت بر اختصاص دارد، چنانکه در آیات (والیه ترجعون) و (علیه توکلت و الیه انیب) و... پیش بودن مفعول دلالت بر حصر دارد. بنابراین، واجب است ماده (نظر) در آیه را به معنای توقع و امید معنی کنیم تا با اختصاصی که از تقدیم مفعول فهمیده می شود، سازگاری داشته باشد. ۳۲

و پس از تأویل آیه، آن را به آیه: (لاتدرکه الأبصار وهو یدرک الأبصار) (انعام/ ۱۰۳) که مطابق بادلیل عقل است و محکم نامیده می شود، تفسیر می کنند.

قفال مفسر بزرگ معتزله، در مورد آیه شریفه: (الرحمن علی العرش استوی) (طه/ ۴۹) که به جهت ناسازگاری با عقل و باور معتزله، متشابه نامیده می شود، می نویسد:

(مقصود از این سخن و مانند آن، تصویر عظمت خداوند است. بیان مطلب:

خطاب خداوند به بندگان در تعریف ذات و صفات خویش به چیزهایی بود که آنها در برخورد با پادشاهان و بزرگان به آن خو گرفته بودند و به همین جهت، کعبه را بیت خویش قرار داد تا مردم گرد آن طواف کنند، چنانکه اطراف کاخهای پادشاهان طواف می کنند و دستور داد خانه اش را زیارت کنند، چنانکه خانه پادشاهان را زیارت می کردند و حجرالاسود را دست خویش در زمین قرار داد تا مردم دست او را ببوسند، چنانکه دست پادشاهان را می بوسند.

وازهمین گونه است آنچه در محاسبه اعمال عباد در قیامت آمده است؛ مثل حضور ملائکه، انبیا، شهدا و قراردادن ترازو و کتاب و اعمال و... و به همین جهت است که خداوند برای خویش عرشی قرار داده است: (الرحمن علی العرش استوی... ۳۳

#### لغت در تفسیر معتزله

یکی دیگر از منابع مهم تأویلات معتزله، لغت است. آنان برخی از الفاظ را که مفهومی مخالف باورها و اندیشه هایشان دارد، به معنی دیگری که در شعر آمده است، می گیرند. برای مثال، ظاهر آیه: (و کذلک جعلنا لکلّ نبیّ عدوّاً من المجرمین) با اعتقاد معتزله به وجوب رعایت صلاح و اصلح بر خدا، در تضاد است. به همین جهت، ابوعلی جبّائی، مفسر بزرگ معتزله، سعی دارد آیه را با عقاید معتزله هماهنگ کند. او می گوید:

(جعل، درآیه شریفه به معنی (تبیین) است، چنانکه در این بیت شعر نیز به همین معنی آمده است:

جعلنا لهم نهج الطريق فاصبحوا علی ثبت من أمرهم حين یمّموا

بنابراین، معنای آیه چنین می شود:

خداوند دشمنان انبیا را به آنان شناساند تا این که از آنان دوری گزینند. ۳۴

نمونه دیگر: برخی به آیه: (ولله ما فی السموات وما فی الأرض وکان الله بکلّ شیء محیطاً) برای جسم بودن خدا و اثبات این که افعال عباد مخلوق خداست، استدلال کرده اند و چون این عقیده مخالف عقیده معتزله می نماید، عبدالجبار معتزلی می نویسد:

(لغوی وقتی این گونه سخن بگوید، مرادش جمادات است. بنابراین، آیه دلالت بر مخلوق بودن افعال

عباد ندارد، زیرا تمام عبادت کنندگان صاحب شعور و درک هستند. ۳۵

## اسباب نزول در تفاسیر معتزله

یکی از منابع و مآخذ مهم در تفسیر به رأی، اسباب نزول است. این منبع در تفسیر معتزله کم و بیش مورد استفاده قرار گرفته است.

نمونه: زمخشری مفسر معتزلی در تفسیر آیه: (یا ایها الذین آمنوا لاتقولوا راعنا) از سبب نزول سود می برد و می نویسد:

(وقتی پیامبر مسلمانان را با یک مطلب علمی آشنا می ساخت، آنان می گفتند: (راعنا)؛ یعنی ای پیامبر به ما فرصت و مهلت ده تا آن مطلب علمی را درک کنیم و از طرفی یهودیان که در دشنام پیامبر از کلمه (راعینا) استفاده می کردند، وقتی از استعمال (راعنا) توسط مسلمانان آگاه شدند، آنان نیز از این کلمه به منظور دشنام پیامبر (ص) استفاده کردند و به همین جهت، خداوند به مسلمانان دستور می دهد از کلمه (انظرنا) به جای (راعنا) استفاده نمایند. ۳۶)

## امتیازات تفسیر معتزله

۱. معتزلیان از نخستین نویسندگان تفسیر علمی بودند و کتاب (التفسیر عن الحسن) تألیف عمرو بن عبید معتزلی نخستین تألیف آنان در این زمینه است.

۲. تفسیر معتزله علمی بود و قرآن را از جوانب گوناگون مورد بحث قرار می داد. پیش از آن، تفسیر منحصر به روایات و سخنان صحابه بود، ولی با پیدایش معتزله تفسیر از صورت کاملاً نقلی خارج شد و معتزله در تفسیر، افزون بر نقل، بر عقل نیز تکیه داشتند. افزون بر این، هرر وایت تفسیری و سخن صحابی را نخست با ملاکها و معیارهایی مورد سنجش قرار می دادند و تنها در صورتی که روایت و سخن صحابی با آن معیارها سازگاری داشت، از آنها در تفسیر آیات سود می بردند.

۳. تفاسیر معتزله پاسخ کوبنده ای به اشکالها و ایرادهای کافران بر قرآن و اسلام بود. کافران که در صدد اشکال تراشی بودند و گاه ناسازگاری آیات را مطرح می کردند و یا مخالفت آیات با دلیل عقل را دلیلی بر الهی نبودن قرآن می دانستند و... وقتی با پاسخ منطقی معتزله که بیشتر در تفاسیر آنان و به شکل (ان قلت و قلت) صورت می پذیرفت روبه رو گشتند، دریافتند که اشکالات آنها بی پاسخ نخواهد ماند و نمی توانند از این راه در ایمان مسلمانان خلل وارد سازند.

## کاستیهای تفسیر معتزله

در کنار امتیازهای تفسیری معتزله و خدمات فراوانی که به اسلام و قرآن داشتند، کاستیهایی نیز در تفسیر آنان به چشم می آید که مهم ترین و اساسی ترین آنها عنایت شدید و نامحدود و بی ضابطه ایشان به عقل است.

معتزله که در اوائل قرن دوم هجری با عقاید و افکاری جدید و درعین حال مخالف با دیگر فرق اسلامی، پا به عرصه گذاشته بودند و توحید، عدل، وعد و وعید، منزلت بین المنزلتین و امر به معروف و نهی از منکر را از اصول خویش به شمار می آوردند، وقتی با مخالفت اهل حدیث و فقها روبه رو

گشتند، به ناچار برای اثبات اصول و باورهای خود که با ظاهر برخی از آیات نیز ناسازگاری داشت، از عقل در تفسیر آیات سود جستند.

آنان در مباحث کلامی، ابتدا به عقل خویش رجوع می کردند و حکم عقل را قطعی می پنداشتند و براساس آن، آیات را تفسیر و تأویل می کردند و چون ظاهر برخی از آیات برخلاف عقاید ایشان بود، آیات را به معنایی که برخلاف معنی حقیقی آن بود حمل می کردند، غافل از این که برخی از مفاهیم و باورهای قرآنی؛ مانند حساب، میزان، شفاعت انبیا، معراج پیامبر و... از حیثه درک و فهم عقل خارج است و دخالت عقل در این گونه امور آنان را ناگزیر خواهد ساخت تا از ظاهر آیاتی که درباره حساب در قیامت، میزان در قیامت، مناظرات دوزخیان و بهشتیان، شفاعت انبیا، م عراج پیامبر و بسیاری از احوال آخرت است، دست بردارند و آنها را بر معنایی که خلاف ظاهر است، حمل کنند. در مواردی نیز معتزله از عقل در اثبات امری سود می بردند، بدون توجه به این که ممکن است آنچه عقلی می پندارند توهمی بیش نباشد.

نمونه: ابوعلی جبائی و بلخی، دوتن از مفسران صاحب نام معتزله، در تفسیر آیه: (الذی جعل لکم الأرض فراشاً و السّماء بناء) می کوشند تا به کمک عقل، مسطح بودن زمین را به اثبات برسانند. آنان می گویند:

(عقل بر مسطح بودن زمین دلالت دارد، زیرا در زمین آب وجود دارد و آب در سطح کروی قرار نمی گیرد.)

و شیخ طوسی مفسر بزرگ شیعه پاسخ می دهد:

(این دلیل عقلی دلالت بر مسطح بودن زمین ندارد، زیرا معتقدان به کروی بودن زمین، تمام زمین را کروی می دانند، نه برخی از قسمتهای آن را.) ۳۷

حال در این گونه موارد، اگر آیه ای در قرآن دلالت بر کروی بودن زمین داشت، مسلماً معتزله با دلیل عقل آن را تأویل می کردند و دست از ظاهرش برمی داشتند.

اشتباه معتزله در تفسیر روایات تفسیری نیز تکرار شده است، زیرا آنان روایات تفسیری را به این جهت که مخالف عقاید و باورهای خویش می دیدند، مردود به شمار می آوردند، بدون توجه به این که عقاید باید از آیات و روایات نشأت گرفته باشد، نه این که آیات و روایات برابر با باورهایی باشد که از عقل سرچشمه می گیرد؛ مثلاً در آیه شریفه: (الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم...) (انعام/۸۲)، ظلم در روایت پیامبر (ص) به شرک تفسیر شده است، ولی جبائی، بلخی و زمخشری تفسیر ظلم را به شرک به آن جهت که با عقیده معتزله بر وجوب وعید گناهکاران در تضاد است، نمی پذیرند و ظلم را به گناه تفسیر می کنند. ۳۸

دومین اشکال و کاستی در تفسیر معتزله آن بود که از تفاسیر ائمه (ع) به صورت بسیار محدود، آن هم در ردیف سخنان دیگر صحابه سود می بردند و همین امر، سبب شد تا فروغ قرآن و عالمتابی آن کتاب الهی نزد بسیاری از معتزله کاستی پذیرد و چون در اثبات اندیشه ها و باورهای خود نیاز به قرآن داشتند و از طرفی به عترت که عدل قرآن است، بی توجه، یا کم توجه بودند، ناچار گشتند به



گونه ای افراطی و نادرست از عقل در تفسیر آیات سود برند و از تمام یا بیشتر ظواهر قرآن دست بردارند.

سومین اشکال تفسیر معتزله، پرداختن به مسائل و مباحث بی ارتباط یا کم ارتباط با تفسیر بود و همین امر باعث گردیده برخی از تفاسیر آنان به ششصد جلد برسد و برخی از مفسران آنان، سی سال تفسیر بگویند و از عهده اتمام آن برنیایند.

۱. قاضی عبدالجبار، المغنی، ۳۴۵/۱۶-۳۴۶.
۲. همو، شرح الاصول الخمسه، ۶۰۳.
۳. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، (قم، رضی)، ۱۲۸/۱.
۴. همان، ۶۰۱/۱.
۵. بصری، ابوالحسین، المعتمد، (بیروت، دارالکتب العلمیه)، ۲۵۵/۱.
۶. زمخشری، الکشاف، ۶۰۳/۱.
۷. همان، ۴۸۸/۴.
۸. قاضی عبدالجبار، المغنی، ۳۶۰/۱۶.
۹. زمخشری، الکشاف، ۳۳۸/۱.
۱۰. همان، ۶۵۴/۲.
۱۱. همان، ۶۳۱/۱-۲۳۲.
۱۲. همان، ۵۹۱/۱.
۱۳. همان، ۱۰/۱۶.
۱۴. زمخشری، الکشاف، ۲۸۷/۱.
۱۵. بصری، ابوالحسین، المعتمد، ۲۵۵/۱.
۱۶. زمخشری، الکشاف، ۱۹/۱۸.
۱۷. طبرسی، الاحتجاج، (بیروت، مؤسسه اعلمی)، ۳۲۶/۲.
۱۸. زمخشری، الکشاف، ۱۵/۱.
۱۹. همان، ۲۰۳/۳.
۲۰. همان، ۳۸۸/۳.
۲۱. قاضی عبدالجبار، المغنی، ۳۶۹/۱۶.
۲۲. همو، شرح الاصول الخمسه، ۸۸؛ قاضی عبدالجبار، متشابه القرآن، ۱/۱.
۲۳. زمخشری، اطواق الذهب فی المواعظ والخطب، مقاله ۳۷.
۲۴. همو، الکشاف، ۵۱۱/۲.
۲۵. قاضی عبدالجبار، متشابه القرآن، مقدمه.
۲۶. زمخشری، الکشاف، ۱۵۴/۲.

٢٧. همان، ٥٩١/١.
٢٨. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، (بیروت، داراحیاء التراث العربی)، ١٥٣/١٣.
٢٩. قاضی عبدالجبار، متشابه القرآن، ٣٥١/١.
٣٠. همان، ١٧٩/١.
٣١. قاضی عبدالجبار، المغنی، ٣٦٠/١٦.
٣٢. زمخشری، الکشاف، ٦٦٢/٤.
٣٣. فخررازی، التفسیر الکبیر، ١٣/٧.
٣٤. فخررازی، التفسیر الکبیر، ٤٧١/٦.
٣٥. قاضی عبدالجبار، متشابه القرآن، ٢٠٥/١.
٣٦. زمخشری، الکشاف، ١٧٤/١.
٣٧. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، (قم، دفتر تبلیغات اسلامی)، ١٠٢/١.
٣٨. زمخشری، الکشاف، ٤٣/٢؛ طبرسی، مجمع البیان، ٥٠٦/٤-٣.